

عزانه محرم

سخنران: جناب آقاي محمد حسين رحيمي

موضوع: اثرشناسي كلمات طيب و خبيث  
در فرهنگ قرآني

جلسه دهم

(هفتم محرم ۱۴۰۲)

لکلمینکرا و عریضیا  
جعلت شریفا و متیبا

کلام اللطیف بنی الحسن بن  
الحسین

@almenhaj

@almenhajGroup

@almenhaj

المنهاج

www.almenhaj.com(ir)

گروه فرهنگی المنهاج

اللهم صل علی ابی الحسن علی اولاد الحسن بن علی صاحب الزمان  
الحسین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ)

(خداوندا! به تو پناه می‌برم از این که)

(أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ)

(گمراه کنم یا گمراه شوم)

(أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَ)

(بلغزانم یا لغزانده شوم)

(أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ)

(ظلم کنم یا به من ظلم شود)

.....  
(أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ)

(به جهل بکشانم،

یا به جهل کشیده شوم)

## السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ

وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ

عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامٌ اللَّهُ أَبَدًا

مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ

وَ لاجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ

وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

جلسه ہفتم گفتاری پیرامون  
(کلمات طیب و کلمات خبیث)

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً  
كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ.  
تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ  
الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ.  
وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ  
فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ.

(آیات 24-26 / سوره ی مبارکه ی ابراهیم)

# آنچه گذشت



انسان، دائماً در حالِ سیر است؛  
این سیر با **(کلمه)**، آغاز می‌شود؛

---

**(کلمه)**،

**(نوشته‌ای در درون جان انسان است)**

که **(عمل)** از آن سرچشمه می‌گیرد.

با هر (عملی)، (انسان دیگری)، خلق می شود؛  
و (انسان دیگر)،  
دارای (دریافت یا کلمه‌ی دیگری) است.

---

(کلمه‌ای)، که در اثر (عمل)،  
جایگاهش در نزد انسان تغییر کرده است.

(تربیت)، قرار گرفتن (کلمات)، در جان انسان است.

---

(کلمه‌ی طیبه)، دارای

(ثبات) و (میوه و ثمره‌ی دائمی) است.

---

(کلمه‌ی خبیثه)، ریشه و قرار ندارد.

چیزی که ریشه و قرار ندارد،

نه میوه می‌دهد و نه قرار و آرامش به دنبال می‌آورد.

# ادامه‌ی سخن

در این فصل از گفتگو، نگاهی می‌افکنیم به:

(نحوه‌ی تربیت انبیاء علی نبینا و اله و علیهم السلام)

و قصدمان این است که ببینیم:

(آیا انبیا هم مردم را با کلمات طیب تربیت می‌کردند؟)

انبياء الهى  
على نبينا و اله و عليهم السلام

ابلاغ كننده گان يك حقيقت واحدند

با تدبر در آیات (قرآن کریم)،  
این حقیقت برای ما آشکار می‌شود که:

---

انبیاء الهی،  
حامل یک پیام واحد،  
و ابلاغ‌کننده‌گان یک حقیقت واحدند.

## (تاریخ بشریت)،

مانند تاریخ انسانی است که:

---

از (دوران نوزادی)، زندگی را آغاز کرده،

و به (دوران کودکی)، و سپس،

(نوجوانی، جوانی، میانسالی و کهنسالی) رسیده است.



## (روح دعوت انبیاء، واحد است)

---

اما نحوه‌ی سخن گفتن، و ابلاغ این (روح واحد)،  
به (نوزاد، کودک، نوجوان)،  
(جوان، میانسال و کهنسال)، متفاوت است.

گویا هر اندازه که **(بشریت)** از  
**(دوران نوزادی و کودکی)**، به سوی  
**(نوجوانی و جوانی و میانسالی و کهنسالی)**،  
سیر می‌کند،

---

دعوت نیز از **(سادگی به پخته‌گی)**  
و از **(اجمال به تفصیل)** بدل می‌شود.

و زمانی که **(بشریت نه بشر)**،  
به اوج فهم و کمال می‌رسد،

---

خداوند عالم،

**(محمد مصطفی)** (صلی الله علیه و آله) را مبعوث کرده،

او را **(خاتم پیامبران)** نام می‌نهد.

مطلبی که در این بخش به آن می‌پردازیم،  
این است که:

---

انبیاء الهی،  
چگونه قوم خویش را هدایت می‌کردند؟.

در مباحث قبل گفتیم:

هدایت پیامبر (صلی الله علیه و آله) دارای سه مرحله است:

مرحله ی اول: (يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ)

تلاوت آیات الهی بر آنان.

مرحله ی دوم: (وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ)

تعلیم کتاب و حکمت

یا (علوم حقه) و (معارف حقیقی) به آنان.

مرحله ی سوم: (وَ يُزَكِّيهِمْ)

تزکیه ی آنان.

با دقت نظر می‌یابیم که:  
دو مرحله‌ی اول،  
تلاوت آیات الهی بر آنان؛  
و تعلیم کتاب و حکمت یا (علوم حقه) و (معارف  
حقیقی) به آنان، همان:

---

(کاشتن کلمات طیب در جان انسانها) است.

حال می‌خواهیم ببینیم که انبیاء الهی،  
چگونه قوم خویش را هدایت می‌کردند؟

---

آیا انبیاء الهی هم با  
(کاشتن کلمات طیب در جان انسانها)

آنها را هدایت می‌کردند؟  
و اگر اینچنین بوده،  
این (کلمات طیب) چه بوده است؟

# نگاهی به محتوای دعوت

انبیاء الهی  
علی نبینا و اله و علیهم السلام



گفتیم با تدبر در آیات (قرآن کریم)،  
این حقیقت برای ما آشکار می‌شود که:

---

انبیاء الهی،  
حامل یک پیام واحد،  
و ابلاغ‌کننده‌گان یک حقیقت واحدند.

وقتی به سخنانی که قرآن کریم از انبیاء الهی،  
در خطاب با قومشان نقل می‌کند توجه می‌کنیم،  
به یک **(جمله‌ی مشترک)**، برخورد می‌کنیم؛  
این **(جمله‌ی مشترک)**، در غالب موارد،  
اولین جمله‌ی دستور العمل این بزرگواران بوده است:

-----  
**(أَعْبُدُوا اللَّهَ)**

به چند مورد از این بیانات توجه فرمایید!

(قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ)

(سورهی مائده: آیه 72)

---

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ)

(سورهی اعراف: آیه 59)

---

(وَإِلَى عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ)

(سورهی اعراف: آیه 65)

(وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ)  
(سورهی اعراف: آیه 72)

---

(وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ)  
(سورهی اعراف: آیه 85)

---

(وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ)  
(سورهی عنكبوت: آیه 16)

و در یک بیان جامع، از محتوای دعوت رسولان،  
در اولین جمله،  
بعثت تمامی انبیاء را **(اعْبُدُوا اللَّهَ)**، بیان می‌کند:

-----  
**(وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا)**  
**(أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ)**  
**(فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ)**  
**(فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ)**  
**(سوره‌ی نحل: آیه 36)**

حال چالش اساسی این است که:

---

محتوای **(کلمه‌ی طیبه‌ی اعْبُدُوا اللَّهَ)**، چیست؟  
و چرا در میان تمامی **(کلمات طیبه)**،  
انبیاء الهی این **(کلمه‌ی طیبه‌ی)** را  
در صدر دعوت خود قرار می‌دادند؟

# شرح پیام (اعْبُدُوا اللَّهَ)



جمله‌ی (اعْبُدُوا اللَّهَ)

از دو بخش تشکیل شده است:

(اعْبُدُوا) و (اللَّهُ)

---

برای دریافت اهمیت دستورالعمل (اعْبُدُوا)،

ابتدا باید به شرح کلمه‌ی (اللَّهُ) پردازیم.

# تحليل لفظ جلاله (الله)

تمامی قرآن، شرح و توصیف لفظ جلاله‌ی (الله) است.  
به بیان دیگر،

**(قرآن کریم شناسنامه‌ی الله است).**

---

بخشهایی از قرآن کریم مانند:

**(سوره‌ی مبارکه‌ی توحید)**

**(آیات ابتدایی سوره‌ی مبارکه‌ی حدید)**

**(آیات انتهایی سوره‌ی مبارکه‌ی حشر)**

از توصیفات جامع لفظ جلاله‌ی (الله) است.

برای روشن شدن معنای تحلیلی لفظ جلاله‌ی **(الله)**  
به گفتگوی زیر توجه فرمایید!

---

**(آیات انتهایی سوره‌ی مبارکه‌ی حشر)**  
در چهار مرحله، **(توحید)** را شرح داده،  
و لفظ جلاله‌ی **(الله)** را معرفی می‌کنند.

# مرحله ی اول

## ( هویت پنهان )

آیات پایانی سوره‌ی حشر،  
با عبارت **(هُوَ اللَّهُ)** آغاز می‌شوند.

---

آیه‌ی **(هُوَ اللَّهُ)** از **(شخصیتی پنهان)** سخن می‌گوید؛  
و در هنگام سخن گفتن از این **(شخصیتی پنهان)**،  
از او تعبیر به **(هو / او)** می‌کند:

---

**(هُوَ اللَّهُ)**

در لغت عرب (هو / او)،  
دارای دو خصوصیت است:

---

### خصوصیت اول:

- 1- (ضمیر)، به معنای پنهان است.  
در این پنهان بوده هم (عامترین)، کلمات است؛  
چرا که (هو / او)، شامل همگان می‌شود.

# یک نکته ی ادبی



در لغت عرب (پسوند)، عجیبی وجود دارد که:  
بعد از اضافه شدن به کلمه،  
(هویت آن کلمه را از درون آن خارج می‌کند).

---

این پسوند، (یت) است.  
مثلاً با اضافه کردن پسوندِ (یت)، به (انسان)،  
کلمه‌ی (انسانیت) ساخته می‌شود که:  
هویت و مصدر و حقیقتِ درونِ انسان است.

## خصوصیت دوم:

با اضافه کردن پسوندِ **(یت)**، به **(هو)**،  
کلمه‌ی **(هویت)**، ساخته می‌شود.

---

آنچه درون **(هو)** پنهان است **(هویت)** است؛  
هویت و مصدر و حقیقت و جان عالم.

---

جان عالم خوانمش گر ربط جان دانی به تن  
در دل هر ذره هم پنهان و هم پیداستی

# مرحله ی دوم

## (ظهور هویت پنهان)

آنچه درون (هو) پنهان است (هویت) است؛  
هویت و مصدر و حقیقت و جان عالم.

---

و زمانی که سوال کنیم (هویت پنهان) کیست؟  
پاسخ این است که:

---

(هُوَ اللَّهُ)

# مرحله ی سوم (معرفی الله)

زمانی که سوال کنیم **(هویت پنهان)**، کیست؟  
پاسخ این است که:

---

**(هُوَ اللَّهُ)**

**(الله هویت پنهان است).**

**(هویت پنهان عالم)**، در کسوت **(الله)**،

فوران می کند و عالم پدیدار می گردد.

# مرحله ی پایانی

## (پدیدار شدن صفات)

زمانی که سوال کنیم **(هویت پنهان)**، کیست؟  
پاسخ این است که: **(هُوَ اللَّهُ)**

---

و زمانی که سوال کنیم **(الله)** کیست؟  
پاسخ این است که:

قرآن کریم کتاب **(اسماء الهی)** است، و تمامی اسماء،  
شرح حقیقتی به نام **(الله)** می‌باشند.

---

پس می‌توان گفت قرآن کریم، شرح کلمه‌ی **(الله)** است.



هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ.

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ

الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ.

هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى

يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

(آيات 22-24 / سورة حشر)

یک نکتہ ی ادبی  
(حصر توسط ال ماہیت)

(ال) در کلماتِ

الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ  
الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ الْخَالِقُ الْبَارِيُّ الْمُصَوِّرُ

(ال الف و لام ماهیت)

و به قول ما (هویت) و دارای معنای (حصر) است،

یعنی:

---

هویت تمامی این صفات فقط از آنِ الله است.

توضیح مطلب این است که:

---

وقتی می‌گوییم **(الله تعالی)** **(امَلِک)** است،  
معنای آن این نیست که او پادشاه است،  
**(ال)** موجود در کلمه‌ی **(امَلِک)** می‌گوید:

---

**(او هویت پادشاهی است)**

وقتی می‌گوییم **(الله تعالی)** **(العزیز)** است،  
معنای آن این نیست که او دارای عزت است،  
**(ال)** موجود در کلمه‌ی **(العزیز)** می‌گوید:

---

**(او هویت عزت است)**

(او هویت پادشاهی و عزت و هر صفت دیگری است)

یعنی اوست که:

(پادشاهی و عزت و هر صفت دیگر را می‌دهد و می‌گیرد)

---

آیات دیگر مانند آیه‌ی مُلک نیز این معنا را تایید می‌کنند:

(قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ)

(تُوْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ)

(وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ)

جمع بندی گفتگو پیرامون  
تحلیل لفظ جلاله‌ی (الله)

(هو)، یا هویت و مصدر و حقیقت و جان عالم،  
در لباس (الله) ظهور می‌کند.  
(هُوَ اللهُ)

---

(الله ظهور هویت پنهان است).  
(هویت پنهان عالم)، در کسوت (الله)،  
فوران می‌کند و عالم پدیدار می‌گردد.

---

و (الله) هویت حقیقی تمامی صفات موجود در عالم است.



(الله) سبحانه و تعالی؛

(مصدر و منبع جوشش هر هویتی است)،

---

هر صاحب هستی، هستی خویش،  
و هر هویت داری، هویت خود را از (الله) می‌گیرد.

---

همه هیچند هیچ اوست که اوست  
که همه هستها ز هستی اوست

آیا (کلمه‌ی طیبی)، را می‌شناسید که:  
همچون (الله) سبحانه و تعالی؛  
(مصدر و منبع جوشش هر هویتی) باشد؛

---

و هر صاحب هستی، هستی خویش،  
و هر هویت داری، هویت خود را از او بگیرد.

ادامہی شرح پیام  
(اعْبُدُوا اللَّهَ)

را به جلسہی بعد موکول می کنیم.

پایان جلسه هفتم گفتاری پیرامون  
(کلمات طیب و کلمات خبیث)

چون تیر عشق جا به کمان بلا کند  
اول نشست بر دل اهل ولا کند  
در حیرتند خیره‌سزان از چه عشق دوست  
احباب را به تند بلا مبتلا کند  
بیگانه را تحمل بارِ نیاز نیست  
معشوق، نازِ خود همه بر آشنا کند  
تن پرور از کجا و تمنای وصل دوست  
دردی ندارد او که طبیبش دوا کند

آن را که نیست شور حسینی به سر ز عشق  
با دوست کی معامله‌ی کربلا کند  
یکباره پشت پا، بر ماسوا زند  
تا زآن میان از این همه خود را سوا کند  
آری کسی که گشته او این بود سزاست  
خود را اگر به کشته‌ی خود خونبها کند

خیر مقدم علی اصغر ز سفر می آید  
لوحش الله که به همراه پدر می آید  
ناز پرورد من آمد سوی گهواره ی ناز  
می سزد گر بنهم بر قدمش روی نیاز  
طوطی من سخنی، از چه زبان بسته شدی  
سفری بیش نرفتی که چنین خسته شدی  
ناز آغاز کن و جلوه کن از آغوشم  
که من این جلوه به ملک دو جهان نفرشم  
ای جگر تشنه که با خون جگر آمده ای  
خشک لب رفتی و با دیده ی تر آمده ای

آخر ای غنچه‌ی پژمرده که سیرابت کرد  
نغمه‌ی تیر تو را از چه چنین خوابت کرد  
گل من خار خدنگ که گلوی تو درید  
گوش تا گوش تو را تیر جفای که درید  
چه شد ای بلبل خوشخوان ز نوا افتادی  
ز آشیان رفتی و در دام بلا افتادی  
بودم امید که تا بال و پری باز کنی  
نه که از دست من غمزده پرواز کنی



آرزو داشتم از شیر تو را باز کنم  
برگ عیشی ز گل روی تو من ساز کنم  
اگرت آب ندادند و مرا شیر نبود  
نازنین حلق تو را طاقت این تیر نبود  
طاقتم طاق شد آن طاقه‌ی ریحانم کو  
طوطی شهد دهان شکر افشانم کو  
حیف و صد حیف که برگ گل نسرینم رفت  
ناز پرورده‌ی من، اصغر شیرینم رفت

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آبَائِكَ وَ أَوْلَادِكَ،  
وَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقِيمِينَ فِي حَرَمِكَ،  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ،  
وَ عَلَى الشُّهَدَاءِ الَّذِينَ اسْتَشْهَدُوا مَعَكَ وَ بَيْنَ يَدَيْكَ،  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَيْهِمْ،  
وَ عَلَى وَلَدِكَ عَلِيٍّ الْاِصْغَرَ الَّذِي فُجِعَتْ بِهِ.